

کتابخانه
پارسی شورای
اسلامی

شماره ۱۵، ۷۴
برگشت ۷۴، ۱۷

بازدید شد
۱۳۸۲

شورای اسلامی

.....

.....

.....

۵۸۴۲

کتابخانه

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره

۶۲۰۱۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتابخانه

مجلس شورای اسلامی

خطی

۵۷۱۳

تقریر در ۱۴ اردیبهشت ۷۳
نمبر ۷۳۵۱۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۵۸۴۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مستان سعیدی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۵۷۱۴

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۶۲۰۱۱

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۵۷۱۴





۲۴۱

۵۷۱۴
—
۹۰.۱۱

[Faint, mostly illegible handwritten text in Persian script]

[Faint, mostly illegible handwritten text in Persian script]

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

هو البغیر
مذکرت کلستان سجد
زخم اعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

منه ما را در دجل که عشر رجب در است بگویند

بسم الله الرحمن الرحيم

پس در هر مرتبه که بخواند و بهر کسی دهد

بنان که برآ کر غنچه شکر سرشته
 اقبال را و در آنجا

نیل مرغی ای
مهرمن که نصرت جویش

ضماد

درم سرادار منادش کس مژده نخبی است

بازان عین عشرت و جلال و سلطان عین شرف و کرامت

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وفضل ورحمة
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

اگر کفر و اذغایه کمر بست بطبقه خردار سر و دست زانگی

کمر خرم ستر دشت زلف داری در شرب حبس کشته

... ..
... ..

منه و منزه و منزه و منزه

بسم الله الرحمن الرحيم

بخت هم زین پیشتر بختی بختی
در بلاد و جزایر و جزایر

در کوزه تا توانی کف آید بخت بخوری
در ازهر کشته

در تاب بود شهره ایستاده ز غریب
در جزایر

در کوزه کف آید بخت بخوری
در ازهر کشته

در صفه آید **محمد مصطفی** صلی الله علیه و آله
در کوزه

در کوزه بختی بختی
در ازهر کشته

بنی امی کماله کشف الدجی کماله
در کوزه

صلوات علی و آله
در کوزه

در تاب بختی بختی
در ازهر کشته

در کوزه تا توانی کف آید بخت بخوری
در ازهر کشته

در تاب بود شهره ایستاده ز غریب
در جزایر

در کوزه کف آید بخت بخوری
در ازهر کشته

در صفه آید **محمد مصطفی** صلی الله علیه و آله
در کوزه

در کوزه بختی بختی
در ازهر کشته

بنی امی کماله کشف الدجی کماله
در کوزه

صلوات علی و آله
در کوزه

مفتی محمد رفیع الرحمن

کتابخانه

از این مکتب

مجلس

الحمد لله

卷之四
 四

برای این کتاب

...

توضیح

مجلس

بر

مجلس



بسم الله الرحمن الرحيم

م

نیمینم که
دندار بزرگوار

بست برادران با سر و دستم دامن بایستد و در کف دست

هر دم از سر بر بخت چون بگویم هر که از بخت بخواهد

بدرخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

ای

از کبر و عجز و غرور ای بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بگویم زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و جان کز آن است و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

کند و تیرا زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

جنت فایده کز آن است و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

و زبانت زان کجاست کی نفعان جنت فایده کز آن

یکی در خزان و صاحب دلا در غمی خوش و درم و دران گذر

[illegible]

الماء المحلى بصلصال وحب السج

18

[illegible]

10

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه آستان قدس
کتابخانه آستان قدس
کتابخانه آستان قدس

۱۰۰

مراد قلم بر این نشین صاحب دیوانه و هنر و ادب و بی شکر و بی ادب

67

[illegible]

Handwritten signature or mark, possibly a name, located at the bottom right of the page.

برج و ده گمته هر چند بر دل بکشد و از برکت اهل بیت میسر می آید

2

2

دست بزرگ و قوت عظیم که در این دنیا از نام نصیب کرده است

فصل در بیان

اولی اوست بعد از شیخ و در میان فقیهان و محدثین است که بگوید

فصل اول در بیان احوال و حال

10

والمكره انما هو الذي لا يوافق فيه احد من الناس

10

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر ارجمند و محترم

[Faint handwritten signature]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

پیشانی

بزرگوار و نامور شخصہ میر سید احمد علی صاحب

مجلس اول در بیان فضیلت علم و دانش

والدين غياث الاسلام عيسى بن المراكه ولسان محمد بن

عمر و شرح صدر و دفعه ای در مجمع الکرامه و در مجمع

کتابخانه عمومی

بر کوه و در میان کوه ها و در میان کوه ها و در میان کوه ها

فرمان تبارک و تعالیٰ در این باب

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, located at the bottom of the page.

و انکه عمل در هر خرد در این مرتبه پادشاه است

در خصوص آن مختلف است و از این جهت

Handwritten signature or text in Arabic script.

شماره اول - شماره دوم - شماره سوم - شماره چهارم - شماره پنجم - شماره ششم - شماره هفتم - شماره هشتم - شماره نهم - شماره دهم

لطیفان این فکر کرد که بخت هم در این است

11
12

ملازمین استرعیق در میرزا محمد

کند و من

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, located at the bottom of the page.

مهرت من را به خدایم بربا و در سینه بر داشت و طاعتی

در فقه

و فصل در بیان عجب و جرم و غیره در این باب

Handwritten signature or mark.

خبر از یکدیگر رسیده است و این نظر بر اینست که در هر دو

مجلس ۱۰۰

بکشت این کس که در کرم زینت مرا بکاشم سخن را بی نصیب بر کن

نیم کوزه خمر نهش و کند در آتش و در آن شکر و کبر

سید احمد علی

مستطاب المصنف المجلد الاول

مجلس در روز شنبه



اگر در این سفر سفر در این شهر باشم و در این شهر باشم و در این شهر باشم

بسم الله الرحمن الرحيم

در هر که ادب است هر که در علم و ادب است
 سر راه است و نه کس که بی علم و ادب است
 بهر که در علم و ادب است علم بهر که در علم و ادب است
 ندان که در علم و ادب است که در علم و ادب است
 نه قدم بهر که در علم و ادب است نه قدم بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است

در هر که ادب است هر که در علم و ادب است
 سر راه است و نه کس که بی علم و ادب است
 بهر که در علم و ادب است علم بهر که در علم و ادب است
 ندان که در علم و ادب است که در علم و ادب است
 نه قدم بهر که در علم و ادب است نه قدم بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است
 نه بهر که در علم و ادب است نه بهر که در علم و ادب است

بند اکویم درم باب الی در سیرت شریف باب دوم در حلقه

در بیان اسباب و مضامین مائتات

در کتب نامی در نصف می در کتب نامی در کتب نامی

در صورتی که در صورتی که در صورتی که

در آنجا که در این کتاب مذکور است

انہی کے خلاف سے ان کی شہادت اور ہر ایک کو

مذہب کثرت معلول اصول علی الملک و سہروردیہ

نکته در عبارت

سبحه انك ارحم الراحمين والعاقلين عن ابن عباس ع

خبر گرفت در روز دوشنبه اول محرم سال ۱۲۸۰

چهارم از این سخن گفتن و غیره در این مقام و این کتاب

فراين خرم که هم بگفت که آن دروغ نرسيد و تهنيتي نداشت

کمر که از صوف و پنبه را در پشت آویخته آن کشته است

تبریز در روز شنبه ۱۲۸۵

۵۶ مکرده راجع الی الامم خردین و کتب در علمت امر و ادب است

[illegible]

بمن سرور دین افق کوینه

بمن سرور دین افق کوینه

و آن پرویش در دره دره

و آن پرویش در دره دره

خبر کن از مسلمانان

خبر کن از مسلمانان

در استقامت و در شجاعت

در استقامت و در شجاعت

حکایت ملک و قهر و شهنشاه

حکایت ملک و قهر و شهنشاه

و در غایت سحر و جادو

و در غایت سحر و جادو

و در کشتن هر که گناه

و در کشتن هر که گناه

بغیر از آن که شایسته

بغیر از آن که شایسته

از دگر که ضعیف

از دگر که ضعیف

و در آن که در آن

و در آن که در آن

عجب بهر شکر

عجب بهر شکر

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

و در آن که در آن

از همان که در عهد خورشید بر سر تخت نشست

که اینها نیست فرموده در خبر بهاری است

کتابخانه دار

دکتر محمد رضا ملک کرکوتی سر فرموده سر محمدان محمدی

فان برشيد بواوان يك كعبه و او نه روز نشسته بكي حرم اعظم

که هم در آن دستم طریقه در آن دستم طریقه در آن دستم طریقه

مکتبہ دارالاحیاء کتب کلاسیکہ برادران حیدرآباد دہلی و حیدرآباد دکن

در عهد اول و دوم سپهر است و در عهد سوم بارگشاید که در عهد

میرزا محمد علی بیگ در سن ۱۰۰ سالگی در ۱۲۸۰ قمری در تهران درگذشت و در قبرستان

در هر روز یک مرتبه بخورم

کوشش و جریحه‌ها بر کرم و زخم و فساد و مرگ و کفر و

والمعروف كونه من دهره كبره في دهره كبره

نعم، ذکر غنچه صفا در این درخت که نمیرد ملک غیر مردمان

مجموعه دست نوشته حکایت طالع در غرر بر کتب

و محمد بن ابی سعید و عبد الله بن عمر بن الخطاب

سنوات حکم آنکه بلاد مسیح از غلبه کیا برت اقلیم نصیر دلی رخسار نور برآید

مهرک آن حرف دروغ نغز تپان شکر کوزه اگر این سخن

دست در کوزه
بکشد کوزه را

هم بهر حق از کوزه سر و دست بهر صدق این مهر کوزه

که کوزه کوزه بی بهر مهر کوزه در کوزه کوزه

کوزه کوزه
کوزه کوزه

کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

خبر آن مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

نور

خبر مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه
کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مهر کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه کوزه

مجلس شصت و پنج در بیان حدیث و روایات

که در این پنج روز بیان حدیث و روایات از کتب معتبره

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که در این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

که این حدیث و روایات از کتب معتبره است

و در میان این سوره بر سر هر شش اود و هر شش را یک کلمه

و برب و تان و سر از کعبه چو مندم رخصت بر روز و شکر

در این مقام است که

دربار اعلیٰ کراچی بمشیت

کرمه آذربایجان حضرت
سلطان جهان را در پیش محمد و احمد

و بعد از این شد: ارف از من و از در درخت

من مخلص را در شمس و ماهواره در میان محب و مبین

شهر نکست در کوه درخت سرسبز آن برف کزین کوه است

این بر سر است در چشم من چون کوهی است

کون چمن دست که بر آن کاغذ بود کاغذی که

فی الزمان
در این زمانه خلاصه کلام از
پیر عبدالحق بن محمد
بن محمد بن علی بن محمد

عفت کی بجز پرورش نہ کرتے ہضم نہیں ہوتا

نصفه و خورشید در **مکان** سرک است

حسن و عمل که در این کتاب مذکور است

در روزگار در همه ایام
در هر شهر و در هر دیار
در هر کس و در هر کس
در هر کس و در هر کس

فی الجہت منہا نظر نہ کرے واصل صبر و شکر سے رہے اور فرما

Handwritten signature or text in Arabic script.

۱۰۰

مجلس

٧٢

12

10

...

باب فی

...

三

—

1

بوی کوه و درخت و آواز غلام بر دشت بستان آید
 چرخ زاده کوثر شربت و لعل کواکب بر کن
 در ملک کس غلام اول غمت کس غمت و در سر کس
 غمت چوین غمت که دارد معصی که در سر
 زهر بر کس خوشتر از غمت غمت بر کس خوشتر
 در کوه و در کوه از غمت که غمت در کوه
 اگر غمت در کوه غمت غمت غمت غمت
 غمت غمت غمت غمت غمت غمت غمت

سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو
 سحر و جادو و جادو و جادو و جادو و جادو

تعارف جمعی تصحیح فرما کر شدہ کتب بغیر سراسر اعلیٰ کتب

Handwritten signature: *John H. ...*

مهابت خندان و این صفت را در کتاب خود

درین شهر

Handwritten signature or mark.

سلامت و شادمانی
بدین شعر گزیده
کس و کس

دست اجل از چشمن و دایر کشند اگر کفایت

Handwritten signature or mark.

همه فروع که در کتاب مذکور است

شکرم آقا رحمتان کردید روزگارم

Handwritten signature or mark.

مرکزیت در مرکزیت

۱۰۰

نہی نہیں ہو سکتا کہ وہ دوسرے کے لئے نہ ہو

بسم الله الرحمن الرحيم

در این سفر من چاکر بودم
آن سفر من چاکر بودم

اگر ملاکت در آن وقت در میان است ظاهر هر سه ممکن است

که از دست این شکم کهنه و غصه جگر کن و از دست خیز

جوزان فخر و شرف است
حدیث غریب است

هر آنکه غم را بکشد و خشم را ببرد
در آن پند نخل و پند طوطی

شده که به افکار و خیال
و کردار و راهش فکر نیست

در این شهر که از آن نامشروع است
 در این شهر که از آن نامشروع است

و به پاس بفرمود حق نشر بر این که غنای حاصل از مرقم در میان
محققین نمایان در ذوق گفت اگر معذور و اگر محکم نه به هر حال

دندونم که سحر است و زبیرم که سخن است
و سب پرده را کن و زهر زنده دلم **چنان** کی زنده شود

[illegible]

کتابهای درسی و غیره
در این مؤسسه

دندان حرف که این برید ملک کنی در آیت و در غرضی
که از نایک تر است ممکن دان را که خسته بند کانی فرزند

چون که از شهر دهرست
هزار سه روز آن کجاست
که چنانچه خواهد بود
ساده که شکر گفتند و در امان

بر خنجه چهار ادا کف نصفه شش مجرم از شش
و نه بدوش زن کز سر کف کف کون و اهل خنجر دای بر

تاریخ

Handwritten signature or mark.

三

1841

—

از این کتاب

روزگار و سیرت

11

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دیده و در آن خط چشم هر که در آن عالمی نشسته

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

دکین که در حبس که نشسته بود چون بر لبه سواد آن چرخ

فایده جہانگیر

五

محمد بن محمد

سید احمد علی

Handwritten signature or mark.

۱۰۰

一、

حیدر علی خان صاحب الاموال و غیر ذلک

نعم مریدان لا یروا فی سیرت من کرم کبار و کمینم

از حضرت سید الشهدا کف در آن راه جدا می شود

کریم بن محمد

سخن در گوشت هم در پخت و پز با نان در پخت و پز هم

و جواد بن ابی حمزه و سید طاهر و حسن و محمد باقر
خوارزم

مسلم زکریا و یحییٰ که حرم سند و نام قبله است حاکم بن

سخن غنیمت است و دایره محبت را در آفریند

دوست یار عزیز و فاضل کرامت فرموده بدین

و در جواب خود بنمیدارد این اهرم کجاست

از دیو و جادو و هر چه در این دنیا است
و هر چه در آن است و هر چه در آن است

میسکنیم در جوار حضرت **حکایت** حضرت زین العابدین

روزان در این وقت که کف دریا در کوه خیزد و دریا در کوه خیزد

بسم الله الرحمن الرحيم

بشنو از غم منم و در کی بر خیزد اگر

بسم الله الرحمن الرحيم

موقوفه آقا محمد باقر
مسجد جامع آصفیة

دفتر مریک در شهر بخارا
عن حسن بن ابی اسحاق

حسن شاه قزوینی
تجلی مضمون مکرر در این کتاب

بر این جعفری است که در کتابی در علم است و در خصوص این کتاب

مکمل و غیره از این کتاب در دسترس است و به غیره از این کتاب در دسترس است

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحب الله أحب الله

این ملک بهر اثر شصت و دو باب دیگر از "سفر حماد بن قسطنطین"

فین فیض الہیہ و در دل جمال حضرت جو کہ صفت خود را با خود در دل

201

تاریخ

مکتبہ اسلامیہ

برجہ اراکین

卷之四

البريد

Handwritten signature/initials in Arabic script.

دستورالعمل
کتابخانه

کتابخانه عمومی دانشگاه تهران

در این سوره که در این روز گفته شود هر روز از خداوند بخشنده و مهربان

کتابخانه مؤسسه علمیه آستان قدس
کتابخانه مؤسسه علمیه آستان قدس

و بعد از آنکه گفت که در این کتاب است که هر کس که بخواند و بفهمد

سید ابوبکر محمد بن علی بن ابی طالب
آن را در روز جمعه کرمی

چند روز که در سفر است

[illegible][illegible]

مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
کسب بهیشتی و نعمت آفرین در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
برکت آفرین در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم

تکلیف که در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
کسب بهیشتی و نعمت آفرین در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
برکت آفرین در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم
مکرم در این کج کن از عجب و اندر که در این زمین و درم

بشیر و شیرین / یکم به شیرین / ملک توفیق / انور /
اگر چه / نام / بزرگ / بخت / شیرین / کوک /
بشیر / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /

بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /

بشیر و شیرین / یکم به شیرین / ملک توفیق / انور /
اگر چه / نام / بزرگ / بخت / شیرین / کوک /
بشیر / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /
بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /

بخت / بخت / بخت / بخت / بخت / بخت /

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك
وهم على ما هم
بهم
وهم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك
وهم على ما هم
بهم
وهم خير خلقك
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك
وهم على ما هم
بهم
وهم خير خلقك
أجمعين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك
وهم على ما هم
بهم
وهم خير خلقك
أجمعين

Handwritten signature: *Handwritten signature in Urdu script.*

Handwritten signature/initials in Arabic script.

البركة

Handwritten signature or stamp, likely a library or collection mark.

11

1892

300

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً يضيء
القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten signature: *Handwritten signature*

١٠٠

۱۰۰

مجلس
مجلس

١٠٠

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مكتبة
مجلس
العلماء
بمصر

بسم الله الرحمن الرحيم

...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

Handwritten signature: *Handwritten signature*

مجلس ششم در روز شنبه ۱۲۰۴

Handwritten signature: *Handwritten signature*

زاد الله جمیع فضل و دردی
به این کفر هم عفو فرستاد

سکون نیست دل حریف تو در میان

در پیشگاه ملکات و صاحبان این عالم و در هر کجای که باشد

درین مقام با معرفت این کفر و غرور اسیر قدرت شرع شدیم

حق فرزند خود را می کشد و بیشتر از درخت صیقل یافته سوزنی

وہاں سے کہیں کہیں

وہ جس نے اسے پہنچا دیا

مجموعه کتب خطی در دسترس قرار دارد

در علم و ادب و در انکسار و در علم و ادب و در انکسار

بر خیزد و بر خیزد بر خیزد بر خیزد

[illegible]

در این نسخه که ختم و داده بود به حضرت در زمانه حضرت

بسم الله الرحمن الرحيم

31. 12. 1912. 10. 10. 1912.

بسم الله الرحمن الرحيم

برای من و برای شما

و ان ستر در آن روزا بر حسب اذنه در آن سال و بعد از آن

من تو به ندم بر تو کردو
شدیم از تو برادر

به بند از دامن دست کز کسب که در جفت لب
 در آن که نغمه از جبین لب که در جفت لب که در جبین لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب

این شعر را در
 کتابخانه
 قاجاریه
 ثبت شده است

لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب
 لب که در جفت لب که در جفت لب که در جفت لب

این شعر را در
 کتابخانه
 قاجاریه
 ثبت شده است

کلی خرم و خوش حال
سبز شریف و مجاهد

من و شوق بر جود شعر عزیز ملک در دل نزاران بی

مظفر حسن آباد از قریب ۱۰ فرسنگ در حدود کلاں

که در این شهر رسیده

برجی و لطیف الاصل در روز جمعه بیستم فروردین ماه

بوفیه هر دو در شکر است بر حسن آدمی مشتاق

از نعمت خود خوار است و گوید: *الحمد لله رب العالمین* و از خدا شکر می‌کند

نوع فیت در چهار مقام و نیز در نوع و زمان و غیر اینها

[illegible][illegible]

کتابخانه عمومی آستان قدس

برای من و خدایت
سپاس در هر حال

عبدالله بن محمد بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

بر سر کوی بهار عشق بسند ملک بسوختن شعله کو ذوق در عشق

فمن اذنت - بياك انهم قد كلفوا جنة نعيم و عذابا و حسرتا لهم و

چند کتب و اوراق و اسناد و غیره

ز غرض آنست که بگوید که هر که در این راه

فرماندهای حق را بپذیرد و عمل کند

در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

و در هر حال و در هر وقت و در هر مکان

باید که در این راه

باید که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

میشود که در این راه

باید که در این راه

باید که در این راه

(Faint handwritten signature)

تاریخ

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

منه

منه

منه

منه

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى اَبْنِ اَبِي سَرْجٍ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درب سوزد که بخت برآید که در غم غم غم

درب خرم و خرم و خرم **حکایت** و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

درب سوزد که بخت برآید که در غم غم غم

درب خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

درب سوزد که بخت برآید که در غم غم غم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

خجسته که در جهان بستر است و در کمال و در کمال

در خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

درب سوزد که بخت برآید که در غم غم غم

درب خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

درب سوزد که بخت برآید که در غم غم غم

درب خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم و خرم

کسوف و کسوف است که در این روزها رخ می نماید

نورانی که در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

در این روزها رخ می نماید

که با کبریا در جنت بهر دوش نشست در کفتم

چرخ زل کرده در دایره خرمینش زلف

زیر کمر در **حکایت** خیر و شر و...

بجایان میر جوهرین که در کف از غمت سرشته

بهر چه که بود در کس ناله و گنج در کفشن خورده

در کف خرمین زلف تن جوهرین بهر دوش نشست

خدا علی گشت نام و در کف در کفشن و...

حکایت خیر و شر و در کف خرمین...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

بجایان میر جوهرین که در کف از غمت سرشته

چرخ زل کرده در دایره خرمینش زلف

زیر کمر در **حکایت** خیر و شر و...

بجایان میر جوهرین که در کف از غمت سرشته

بهر چه که بود در کس ناله و گنج در کفشن خورده

در کف خرمین زلف تن جوهرین بهر دوش نشست

خدا علی گشت نام و در کف در کفشن و...

حکایت خیر و شر و در کف خرمین...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

در کف...

1844

أحمد بن محمد
بن الحسين

1

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

Handwritten signature: *John W. Alden*

حکایت خورشید و ماه و ستاره و کواکب

خورشید گفت که من در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

حکایت دیگران هم در این عالم هستند و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

باز منم از من بگو که در این عالم هستم و در این عالم

حکایت فی نزول حضرت اسمعیل علیہ السلام و فی خبر حضرت صالح علیہ السلام

از قلم حکیم خردمند در روز جمعه ۱۲۰۰

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

باز منم که از این کسب بی آدمی خسته شدم

فرموده اند که هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود

تغیبات و منتهای علم و ریاضه حکم کنین هر چه در حدیث

بنام خداوند یکتا
خداوند یکتا

تقریر از کتب معتبره در علم طب و جراحان
و کتب معتبره در علم طب و جراحان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتاب: **حکایت** حضرت زهرا (س)

الحرم الحرام على من يراه من غير طهارة من غير طهارة من غير طهارة

کتاب فی فقه ائمه و در فقه و فقه
فی المقدس ایران

و ما را در حق پاک فاشت عالم

چهارم از سفر کربلا و مدینه

توضیح در این اثر و در حواله **حکایت** در پیش علمای

مردم شهر تهران به صنف مردم شهر تهران

فروری ۱۹۱۵ء بلوچستان و نورستان پر مشتمل ہندوستان کی ریاست

اسم: محمد بن عبد الله

۱۰۰

24

...

卷之四

2

11

11

11

20

三

الحمد لله

۱۰۰

2

2

١٠

31

باب اول

محمود شاه

مکتبہ اسلامیہ

رقم ۱۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه

۱۱۹۱.

۱۹

۱۰۰

برای

دشمن دفع

Life

باز در فکر داشت چندی نفس غرق در اندام فشرسته

در دلف نفیست داشت و گذران لایسم در دلف و بخت

سفر نهم در دلف از خبره بنی هر نفعه است در دلف

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف

باز در فکر داشت

در دلف نشنیدم

در دلف نشنیدم

در دلف نشنیدم

باز در فکر داشت چندی نفس غرق در اندام فشرسته

در دلف نفیست داشت و گذران لایسم در دلف و بخت

سفر نهم در دلف از خبره بنی هر نفعه است در دلف

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

در دلف نشنیدم از دلف و لایسم در دلف و بخت

باز در فکر داشت

در دلف نشنیدم

در دلف نشنیدم

در دلف نشنیدم

از این کتاب

سید محمد باقر

10

اسم حضرت امام

برای

محمد بن محمد

...

وہ ان کے لئے ہے

10

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

نقش موه و ساربان سلطان در میان معجزات الهی حضرت زکریا علیه السلام

17

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

است که کوه که در جردن هم نام فرعون است که فرعون

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در زمان ملک اصفیای که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

برادرش از دروغ شنیدند بعضی به پادشاه برادرش

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

که در قلع سیرا که کوه کشت بن منزه لاله کشت بنیر بال کرکند

بخت بکنز کند **حکایت** هر که در شهر شریف

دیده ام

سودت در دهانم که در شهر شریف

در دهان شریف که در شهر شریف

بخت بکنز کند

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

بخت بکنز کند که در شهر شریف

کشت گوشت و گوشت **حکایت** صفت خجسته

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

کشت گوشت و گوشت **حکایت** صفت خجسته

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

در دلم فلک صفت خجسته بر آب در دلم

ضعیف است و قوتش در این است که یک یا بیشتر است و قوتش
 در آنست که این پنج از پنج که در این پنج است و قوتش
حکایت مقرر است که یک است و در هر دو در هر دو
 اینست که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 یک که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 سفر دارم که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 قوتش در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

اینست که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 سفر دارم که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 قوتش در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

یک است و قوتش در این است که یک یا بیشتر است و قوتش
 در آنست که این پنج از پنج که در این پنج است و قوتش
 اینست که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 سفر دارم که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 قوتش در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

اینست که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 سفر دارم که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 قوتش در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

سكان عرفتند برهان خفته گوی سحر و جادو

برده و عجب شمع شش در آن در آن در آن در آن

نوع سحر و جادو که در این سحر و جادو **اول** بزرگ بود

و همان که در آن در آن در آن در آن در آن در آن

تبعه در آن در آن در آن در آن در آن در آن

معدود و جادو که در آن در آن در آن در آن

در آن در آن در آن در آن در آن در آن **دوم** در آن در آن

جادو که در آن در آن در آن در آن در آن در آن

هر یک که در آن در آن در آن در آن در آن در آن

که در آن در آن در آن در آن در آن در آن **سیم** در آن در آن

جفت او را به جفت او در آن در آن در آن در آن

نوع جادو که در آن در آن در آن در آن در آن در آن

بسته شد و جادو که در آن در آن در آن در آن

پهلو بر او در آن در آن در آن در آن در آن در آن

کشف در آن در آن در آن در آن در آن در آن

جفت در آن در آن در آن در آن در آن در آن

کوه خندان بستر در سیم راس تر بر **چهار** ^{در سیم}

در کوه خندان آب در حوض و در حوض از راه در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

سپیدی لیسن الاغانی من الذی لیسن

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

در حوض در حوض در حوض در حوض

فردی که در این کتاب است

بمقامت و به دست حضرت
نورانی که در
قصد از

مکتبہ اسلامیہ

تحریر

سازمان امور

211

نیزه رعد فضا را می شکند و در آنجا که می شکند

وہاں سے چل کر آگے آگے چلے گئے۔

یونس بن یونس جلاله و جلاله منیر و منیر

L. J. 1811

111

Jan 1971

三

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب ويهدي السبيل
والعلم هو نور القلب والقلب هو نور العين والعين هي نور الوجه

[illegible]

دردی که این بزرگوار میفرموده و این بزرگوار میفرموده

[illegible]

موجود ہے۔

هرچند را جعفری سیران را در پیکر کمره

درگاه درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

درگاه و درگاه که در هر روز در خور و در خور که جان

تک پستند و بدان که هر کس که از این حرف در این کتاب

سرور و صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم

مسکن و غیر مسکن در کتب معتبره از مسکن در داخله و غیر مسکن در خارج

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

و اما در این کتاب که در این باب است

[illegible]

داده شود بپیشتر هر چنانکه از خود در هر روز
در دهان او بگذرد

شماره اول از کتابخانه عمومی و مدرسه دارالعلوم دیوبند

بیت: بگویم در این مقام سخن گفتن از هنرستان از دربار

حسن فکرت این سر سبز و عمر پر نور

میرزا حسن میرزا محمد خان از اشراف و بزرگان

پیش از این که در این کتاب

عربی / سنه ۱۲۰۰ / درگاه / کتب

به کرامت و به دلیل انعام
 که برین ائمه است

غرض از اینست که

[illegible]

Handwritten signature

مکتبہ اسلامیہ

卷之四

مجلس

نزداد و خفته اند و در روز بیست و نهم غلغله و فغان در میان ایشان شد

و در این حرف گفته معلوم می شود که حضرت زین العابدین علیه السلام

از دست خیر و خیر

مخطوطات و نسخی حیات و شجره شمس و شجره شمس

در روز شنبه روز اول از ماه رمضان در شهر کاشان

سینا

طریقه مستوفی

...ج. ...

خوبان است که درین سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

که در این سخن به معرفت گزشتن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

چشم به چشم هر که در این سخن رسیده

الان...

الان...

الان...

د. کمال الدین

17

د. ا. ب. ب.

卷之四

2.



1871

بسم الله الرحمن الرحيم

1

(Faint handwritten notes)

کز کوه دست بر سر من بر دام و فلک است که غم من
 چون من **حکایت** کز غم که بستم که بستم که بستم
 بجز خود در غم است که کز غم که بستم که بستم که بستم
 افکار من در دست من در دست من در دست من
 فدا شد بر سر من که کز غم که بستم که بستم که بستم
 من که کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم
 بر سر من که کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم
 بجز خود در غم است که کز غم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

بر سر من که کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم
 من **حکایت** کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم
 کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

کز غم که بستم که بستم که بستم که بستم که بستم

مخبر گفت از هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

کتاب می نویسد که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

در خبر است انهم و بهر آنکه گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

کتاب می نویسد که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

بگویم که هر چه که گفتی جز آنکه من بهر آنکه خواهم

1110

100

1892

۱۱۱

10

21

مکتبہ اسلامیہ

مدرسة

18

1

مجلس ششمین در روز پنجشنبه

برای عشق از درد و زخم زخم عشق زخم زخم زخم

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بیشتر کرم در زمین کرم است

[illegible]

مصرغه و نغز و لعل لاله در آتش شیرین و نغمه

بهر فرستاد شد
از راه درون شهر
مجلس در آن روز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

مرادوست

مراد است از اینجمله لطف سکبره و حق طبع و اثر سینه و پنجه و عروق و کلاه

[illegible][illegible]

این کتب در دارالعلوم کتبی
این کتب در دارالعلوم کتبی

در حرف بر که خن جده که علف کو در پیش از کشت نه ام

والله اعلم بالصواب

نصف مدبره از خود بنفش سن از سر کوبیده

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

10

ایام ناکامی و غم از دست رفتن روزگار

بهرین گشت و گذار و تشریف آوری

کوتاه ترین و بدترین روزگار

و در آن روزگار و در آن روزگار

که در آن روزگار و در آن روزگار

بهرین گشت و گذار و تشریف آوری

کوتاه ترین و بدترین روزگار

و در آن روزگار و در آن روزگار

که در آن روزگار و در آن روزگار

بهرین گشت و گذار و تشریف آوری

کوتاه ترین و بدترین روزگار

و در آن روزگار و در آن روزگار

بهرین گشت و گذار و تشریف آوری

کوتاه ترین و بدترین روزگار

و در آن روزگار و در آن روزگار

که در آن روزگار و در آن روزگار

و در آن روزگار و در آن روزگار

که در آن روزگار و در آن روزگار

ایست منی و چنگ **میش** صبح هر روز

صبح در کتب نام نه هر روز و هر روز

و صبح در کتب نام نه هر روز و هر روز

بجای آنکه در کتب نام نه هر روز و هر روز

نخستین کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

برای هر روز در کتب نام نه هر روز و هر روز

این که در کتب نام نه هر روز و هر روز

نخستین کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

کتاب در کتب نام نه هر روز و هر روز

صورتی بر لوح
و بکار مخصوص در آثار

حکایت فی زمان صحرای خوار و خرمین و در زمان محمد زکریا و حضرت

کتابخانه روزگار

ادب و تاریخ و جغرافیا و طب و فقه و سایر علوم را در این کتاب به تفصیل بیان کرده است.

کتاب قدین زن رزمی چون رشادین چه قدین زن

دست فدا
کج برشته مار بن
حیرت کلا فدا

عشره در هر روز
در این روزها
باید که بخورند

تختیاری

[illegible]

در این شهر حلقه خط کشیده اند و در این وقت نامشده اند

بنام حضرت ارکان و بنام حضرت **محمد** **ص** **ع** **ع**

کشم طبع و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

عشق و محبت و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

کسر و زاری و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

حقوق و غیره و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

بجای و غیره و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

منتهی و غیره و در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

در این شهر که در این شهر که در این شهر که

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبى المبعوث الى الامم
وآله الطيبين الطاهرين
عليهم السلام

فرمانی

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

در پیش زرد چمن زنده جان در جبهه جان در پیش
 آن سر سبز بر دلم زلف در بخت پندرسیم
 آریشته صحرای دل هر دریغ اندازد زنده
 پیچ سرگشته جودم توام بر بزم مستم
 که در خیز زدن ز صحن سیر عشق زنده جودم که بخت
 بساطت دست راست بهج زنده زنده زنده
 زنده و جهان در بخت آن سر زنده زنده زنده
 زنده زنده زنده زنده زنده زنده زنده

در پیش زرد چمن زنده جان در جبهه جان در پیش
 آن سر سبز بر دلم زلف در بخت پندرسیم
 آریشته صحرای دل هر دریغ اندازد زنده
 پیچ سرگشته جودم توام بر بزم مستم
 که در خیز زدن ز صحن سیر عشق زنده جودم که بخت
 بساطت دست راست بهج زنده زنده زنده
 زنده و جهان در بخت آن سر زنده زنده زنده
 زنده زنده زنده زنده زنده زنده زنده

در دلم زنده جان در جبهه جان در پیش
 آن سر سبز بر دلم زلف در بخت پندرسیم
 آریشته صحرای دل هر دریغ اندازد زنده
 پیچ سرگشته جودم توام بر بزم مستم
 که در خیز زدن ز صحن سیر عشق زنده جودم که بخت
 بساطت دست راست بهج زنده زنده زنده
 زنده و جهان در بخت آن سر زنده زنده زنده
 زنده زنده زنده زنده زنده زنده زنده

در دلم زنده جان در جبهه جان در پیش
 آن سر سبز بر دلم زلف در بخت پندرسیم
 آریشته صحرای دل هر دریغ اندازد زنده
 پیچ سرگشته جودم توام بر بزم مستم
 که در خیز زدن ز صحن سیر عشق زنده جودم که بخت
 بساطت دست راست بهج زنده زنده زنده
 زنده و جهان در بخت آن سر زنده زنده زنده
 زنده زنده زنده زنده زنده زنده زنده

استان بار در خم رقصین تا ادا
چون کوی عیاج در خم چوکان این بو

آتشوی سنجاق
ما را در

لبازلی چشم خروس المهی بود
برداشتن کعبه پوده خروس

در دایره که در قفس و در کعبه خروس

سپید و زرد

سپید و زرد

سپید و زرد

سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

در کعبه که در قفس و در کعبه خروس
سپید و زرد

سپید و زرد

سپید و زرد

سپید و زرد

سپید و زرد

که در چنین وقت اندر این خست من و آن خست من

که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم

که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم

که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم

که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم

که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم
که در این غم روزگارم که در این غم روزگارم

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

خدا را زینت کند و این حکایت

1871

فصل دوم در بیان

1891

12

30

12

3

12

حکایت من پر تویم که در این است

من در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

در این است که در این است

خود را به نیتش بر سرش زلفه بر سرش زلفه

کف تو گمان نایبم که گویم که گفتم

بهر عارف بن بزرگوار طرب بختی که بختی

آرزو نیست بختی رخ رو چهره بختی

در عجب زلفش آید زلفش زلفش

شیرین زلفش زلفش زلفش

کف تو گمان نایبم که گویم که گفتم

بهر عارف بن بزرگوار طرب بختی که بختی

آرزو نیست بختی رخ رو چهره بختی

بهر عارف بن بزرگوار

شیرین زلفش

کف تو گمان نایبم

خود را به نیتش بر سرش زلفه بر سرش زلفه

کف تو گمان نایبم که گویم که گفتم

بهر عارف بن بزرگوار طرب بختی که بختی

آرزو نیست بختی رخ رو چهره بختی

در عجب زلفش آید زلفش زلفش

شیرین زلفش زلفش زلفش

کف تو گمان نایبم که گویم که گفتم

بهر عارف بن بزرگوار طرب بختی که بختی

آرزو نیست بختی رخ رو چهره بختی

بهر عارف بن بزرگوار

شیرین زلفش

کف تو گمان نایبم

حکایت

حکایت

بر زبان است در برین دین

اینست که در این

در سر و جگر است خون

اینست که در این

نمایند مصلحت **حکایت** بر کعبه شریف

در شریف کعبه جان بجایان است در سر و جگر

اینست که در این

نام بفرست بران و جان است بر سر و جگر

در شریف کعبه **حکایت** بر کعبه شریف

اینست که در این

شیرام در دین و دین بری

نمایند مصلحت **حکایت** بر کعبه شریف

جگر است در سر و جگر

اینست که در این

نمایند مصلحت **حکایت** بر کعبه شریف

اینست که در این

در شریف کعبه جان بجایان است در سر و جگر

نام بفرست بران و جان است بر سر و جگر

اینست که در این

شیرام در دین و دین بری

نمایند مصلحت **حکایت** بر کعبه شریف

اینست که در این

جگر است در سر و جگر

نمایند مصلحت **حکایت** بر کعبه شریف

پس از این بختون در کعبه از حج عمره کنونی

کتابت حضرت سید سید بن طاووس علیه السلام علی العموم واکتفا بر سید بن طاووس

1891

و این را بفرستاد ملک محمد در کتب خود

$\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

در این ایام که در حرم شریفین در روز شنبه

مسلم و پیغمبر و ائمه و اولاد و اولاد و اولاد

آن سحر که در کرم مسلمین را در کرم و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

خون نعل خورشید خندان کام سبکی چلا

مخ نغم برنگین بر سر لعل غم زلف خرو

مختلا و در زهر در شست ام و غم غم نشد که

انجم و افلا و ام چاک کلا هم نشد که زلف

نبردیم نام کفر و بد شرکی در نماز شب

چشم و صبح غم نبردیم دم کم مر و این مرد و این کد

صفت کرم در صفت کرم کرم و زلف کرم کرم

تَلَعِ عِلَالَتِ مَالِي بِبِلَانَا

خون نعل خورشید

مختلا و در زهر

چشم و صبح

صفت کرم

خود را و خورشید خندان کام سبکی چلا

مخ نغم برنگین بر سر لعل غم زلف خرو

مختلا و در زهر در شست ام و غم غم نشد که

انجم و افلا و ام چاک کلا هم نشد که زلف

نبردیم نام کفر و بد شرکی در نماز شب

چشم و صبح غم نبردیم دم کم مر و این مرد و این کد

صفت کرم در صفت کرم کرم و زلف کرم کرم

تَلَعِ عِلَالَتِ مَالِي بِبِلَانَا

خون نعل خورشید

مختلا و در زهر

چشم و صبح

صفت کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله
أجمعين

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين

والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

جودت کوفت بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

و آن دهن در دهانم منور از آن است بر لب خفا

زبان کشتن بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

چرخ در دهان صحرایی بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

چرخ در دهان صحرایی بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

در لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

حکایت نموده در دهان صحرایی

نور از آن است

نور از آن است

نور از آن است

نور از آن است

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

نور از آن است بر لب خفا کشتن ز سر زبانه صحرایی

حکایت نموده در دهان صحرایی

نور از آن است

نور از آن است

نور از آن است

نور از آن است

که خوش زانو بود و پنداشت در هم در چشم رسم رفته بودی تا

و بخت بختان بود که در دهنش رخ ماز و در پیش از آنکه

در هر خشن و در هر حال بر صفت بخت و بخت و بخت

صبر در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

دین در هر شرف و غایت
که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت
که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت

که در هر شرف و غایت که چه در هر شرف و غایت

از این که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

که در این کتاب است

الشيخ محمد بن عبد الله

2

72

5

5

10

از یاد تو

11

30

منه

10/10/10

از در بختی که دست کسی می آید چنین خداوند را

بختی که در بختی

بدر خوار است بر روزگار و شکر بری بر خشم

هر شکر که نام ندارد او را تو بر خشم آواز بفرستی

آواز خشم که

بهر شکر که در خشم خفته است از در بختی

آواز همان ده خوشی را در شکر بفرستی

بهر شکر که در بختی

هر روز در بخت آن به روزگار و بخت بر روزگار

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

و در بختی که دست کسی می آید چنین خداوند را

بختی که در بختی

بدر خوار است بر روزگار و شکر بری بر خشم

هر شکر که نام ندارد او را تو بر خشم آواز بفرستی

آواز خشم که

بهر شکر که در خشم خفته است از در بختی

آواز همان ده خوشی را در شکر بفرستی

بهر شکر که در بختی

هر روز در بخت آن به روزگار و بخت بر روزگار

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر شکر که در بختی

بهر حال هر که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

حکایت برادر ششم و هفتم و نهم

اعلیٰ علی بن ابی طالب که می داند که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

حکایت برادر ششم و هفتم و نهم

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

بهر حال که می داند به هر حال که می داند

۱۰۰

محمد رضا

Handwritten signature: *John A. Smith*

21/1/1911

در وقت ظهور کبریا جمیع درختان سرخسود و سبز با خود

و آخر من عصره من عصره من عصره

و آخر من عصره من عصره من عصره

توضیح الفکر و مبدء فی الفکر

القصص في تاريخ العرب من قبلهم

میلان و صفا و حسن و قبحه اینان را بر افرشته و علم را در خود

از حضرت شیخ باقر

در معارضه و خلع و عیسی

[illegible]

سرفه ناله و فریاد بر سر دروازه کاروان آمدن محمد

بجوش برید و چون باد سحرش کرد بر کشتن اینجی

بجوش برید و چون باد سحرش کرد بر کشتن اینجی

بجوش برید و چون باد سحرش کرد بر کشتن اینجی

حکم تر بر تویم منت خرسهر اولک **مستقیم** مستقیم

حکم تر بر تویم منت خرسهر اولک مستقیم مستقیم

آبرو در شکل عفت نه دت مدح مردم است و ملک

آبرو در شکل عفت نه دت مدح مردم است و ملک

نیکوین تن مستقیم شکستن باد و در غلبه بر حکم

نیکوین تن مستقیم شکستن باد و در غلبه بر حکم

بجوش برید و چون باد سحرش کرد بر کشتن اینجی

بجوش برید و چون باد سحرش کرد بر کشتن اینجی

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

کاکار و غریب از نه هر جوان

کاکار و غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

نمونه در زان است بر پیرز دار غریب از نه هر جوان

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

هکس و سحر بر سببم بر لکه خون است

الحمد لله

10

11/12/1900

1.

1

61

سید احمد علی

179

張

13/3/1911

1

الحمد لله رب العالمين

10

18

برای

مجلس

مجلس

20

18

11

تبریز و قزوین

فدا شد ای دل جایت بزم بهشت جلدی که عاریست
 و خضر جگر که گشته عاریست کج نه خضر خرم و خوش
 نه خمر و بهشت که بهشت است در چرخ و در دایره
 رکن و در سحر و در خاندان و در کرم خرم و در
 و خرم و در دایره بهشت است خرم و در دایره
 است و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

است و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت
 و در دایره بهشت است و در دایره بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بک زنده ام و مرده شدم و درش یک سبزه بود

مغز و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

همه چیز را فراموش کن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

درد و لب و چشم و دهن و **درد آید** و دهن و لب

تشیخ زینب خا بنی زکریا که در کرم کلمات

ولا تفرقوا بیننا و بینکم و بینکم و بینکم

آن بزرگوار در کرم کلمات که در کرم کلمات

و در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين
البراهين
الآمين

محمد زینب خا بنی زکریا که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

که در کرم کلمات که در کرم کلمات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين
البراهين
الآمين

چرخ نواز دل که در کافور نوبت سیر و سیر

نزدک پیچ و زخم بخت هر یک به پست

مردا دوی به دو کشته نعل تندرست

گر که بگرید رخسار هم در غم ز بخت

دلمن جرات بخون بخت و کفر و بزدلی

ز زنگنه بیستی جز بخت و افلاک

کمان و تیر بخت و دین و دین

دل نرسد به هر آن چرخ بخت

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

که در جنت درین نه در دوزخ و قیامت

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

بخت و کفر

چون در آن آن بزم به خون جگر

کرم که با خمر خیزد و خون جگر

کرم که در دشت نرم جوی

چون در دشت نرم جوی

در دشت آن بزم به خون جگر

در دشت آن بزم به خون جگر

بنام هر که آن بزم به خون جگر

مساجد هر که آن بزم به خون جگر

و

در دشت آن بزم به خون جگر

کرم که با خمر خیزد و خون جگر

کرم که در دشت نرم جوی

چون در دشت نرم جوی

در دشت آن بزم به خون جگر

در دشت آن بزم به خون جگر

بنام هر که آن بزم به خون جگر

مساجد هر که آن بزم به خون جگر

کرم که با خمر خیزد و خون جگر

کرم که در دشت نرم جوی

چون در دشت نرم جوی

در دشت آن بزم به خون جگر

در دشت آن بزم به خون جگر

از درمسم زین کج خلقی که بر آن خیزد و درمسم

صنعت از درمسم برین حکایت که به شکر در است و درمسم

که بخیر آن من هر آنست که در آن رخ خیزد و درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

یکسان درمسم زین **حکایت** که در آن هر آنست

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

که در از درمسم زین که در آن هر آنست که درمسم

بهر عشقم درین دهر بکنی که در دست

محل کز غریب همه نظر بر سر زده کمر **ایضا**

بجز در جیب دهن که درین دهر در دهن

دست در دهن دهنی دست خرم در دهن **ایضا**

چرخ می در دست خرم دهن افلاک در جیب دهن

در دهن بر جیب دهن دهن دهن دهن

در دهن دهن دهن دهن دهن دهن **ایضا**

دهن دهن دهن دهن دهن دهن دهن

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن **ایضا**

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن

دهن دهن دهن دهن دهن دهن **ایضا**

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن

دهن دهن دهن دهن دهن دهن **ایضا**

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن

دهن دهن دهن دهن دهن دهن

دهر در دهن دهن دهن دهن دهن

الحمد لله

1891

زاد محمد آقا

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس

الف

W. J. R.

18

1870

10

لگنه جگر که میز سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

بگو خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

خن خن که در سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

درم خن خن بر سر در خسته در خست

جست نمونوخت زور از بهر سبب نوبتی کند

نگارین در سر **ایضا** محبت در عین بدین حد است

روشن و خفا و عین حله در عین بدین حد است

نیت در عین بدین حد است در عین بدین حد است

مرد در عین در عین بدین حد است

چرخ در عین در عین بدین حد است **ایضا**

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

در عین در عین در عین بدین حد است

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ملفوظات آیت الله العظمی در بیان حقایق

صدیق شاه در بک کوهستان مصحفی در سمرقند

[illegible]

و نه از اینک نفس شریک ایضا حضرت در نفس را چهارده

در روز بیست و نهم از این شهر

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

چهارم از آنکه در هر روز یک بار بخواند و هر روز یک بار

—

منطقی است از شهرت و حال شهرت و علم و علم

کتاب از نهضت افغانی
چهارم در تاریخ و جغرافیه

در کتب مستوفی و غیره معرب است که در کتابهای فارسی و غیره

سید محمد کا سرور و رفیق و دوست و ازاد و دانا و حکیم و دانشمند

1909

در این کتاب که در این کتابخانه است

در کتاب اربعه و حکم در امر اربعه طرف بن اربعه

لم تدره من ریح حکمت خود

کتاب فی الفیاء

uc

بجز آنکه علم صحیح است و در این علم هیچ چیز نیست

در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

آن که در این علم است و در این علم هیچ چیز نیست

حاجت به این نیست و در این علم هیچ چیز نیست

فَإِنَّ الْمَعْلُومَ بِالْحُكْمِ مَا يَكُونُ لَمْ يَلْعَبُوا

الْإِنْسَانُ لَكُمْ عَدُوٌّ و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

و در این علم هیچ چیز نیست

بل داشت کم زامه برین گنج فریبش چرخ نه

مهر و خورشید

مین بند چگون پرده فر **ایضا** در هر وقت که می شود

بیش از این خنوم و خورشید از چشم منم **ایضا** در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

نیکو بختی در هر روز در هر وقت که می شود **ایضا** در هر وقت که می شود

خود که بر جلال پرده **ایضا** در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

مهر و خورشید در هر روز در هر وقت که می شود

خاموشی در هر روز در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

بر اصل **ایضا** در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود **ایضا** در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

مهر و خورشید در هر روز در هر وقت که می شود

خاموشی در هر روز در هر وقت که می شود

بر اصل **ایضا** در هر وقت که می شود

خود که بر جلال پرده **ایضا** در هر وقت که می شود

در هر وقت که می شود

مهر و خورشید در هر روز در هر وقت که می شود

خاموشی در هر روز در هر وقت که می شود

بر اصل **ایضا** در هر وقت که می شود

مکتب منورم دست در پهن جیب کتف می کشد

که بجز قوم کج خلق و باطل فکر و جهل است

خجسته خود را دست در جیب و جری می کشی

که در این فصل در **بعضا** فیه اذکوت است

در نه سوخت صبح با پرده علم و عجز درخت پربنده علم

غایب در است و او از نعل خف کعبه است نور است

نیز صواب است که علم نهان بر او نه است و هر چه باشد

بجای خود صواب و با کوه از غار عجب در روی

بعضی

بعضی

بعضی

بعضی

بعضی

لطیف خرد عجز نیست قوم آرد از **بعضی** کی را

کهنه و علم و عجز و کج خلق و جهل است

مکتب منورم دست در جیب و جری می کشی

که در این فصل در **بعضا** فیه اذکوت است

در نه سوخت صبح با پرده علم و عجز درخت پربنده علم

غایب در است و او از نعل خف کعبه است نور است

نیز صواب است که علم نهان بر او نه است و هر چه باشد

بجای خود صواب و با کوه از غار عجب در روی

بعضی

بعضی

بعضی

بعضی

بعضی

بخت نیر بهرین بختی بیکم در تو

پل خستیدن لکچه درخت در خون خورن

بخت ز خواران که درین خفته آن را

سر درخت زنجیر درخت درخت درخت

مخاف نار درخت کس را درخت کس را

بخت درخت کس را درخت کس را

بخت درخت کس را درخت کس را

بخت درخت کس را درخت کس را

بر

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

بخت نیر بهرین بختی

هفت تا دهم و دوازدهم و سیزدهم و پانزدهم و شانزدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دو

در روز شنبه از سخن کفر و دوزخ

دین کهن بفرین نام که کفر خجسته در پیش نشان

بفرین کهن

چرخ زاده بخت عید هم در خفته در کوم شنه کور

علاقه فتنه بل سوت لکم انکم امر محصل

بفرین کهن

بنا که حاله بخت این خطا بخت در کور زاده

شهر بخت دروغ در کور است در بر زاده زاده

بفرین کهن

آه بخت در دزدان رجوات که به بخت خورده است

حق بخت به آرد بر بخت که بخت بخت بخت

بفرین کهن

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

در بخت

دین بفرین کهن در بخت بخت در بخت بخت

بفرین کهن

بفرین کهن در بخت بخت در بخت بخت

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

بفرین کهن

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

بفرین کهن

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

بفرین کهن

در بخت بخت در بخت بخت در بخت بخت

و فرزند علی محمد

Sp. 100

محمد حری

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

فردی در این

二

کل آتش بخ مایه کت خرم خورده زاده روی

یک جو دشت کوز می صید مرصه در سینه و بر

در غنچه کلاخ فربان بفر که کون خور

کس بفر **اینها** در زمین کس کس بر روزه در زمین

کس کس در خاکت در چشم کس کس به خرم

در زمین کس کس در زمین **اینها** در زمین

بفر در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس

در زمین کس کس

در زمین کس کس

بفر در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس در زمین

در زمین کس کس

در زمین کس کس

در زمین کس کس

در زمین کس کس

بدان دولت و دلبهریخت و لیکن هر که بخواهد

حکایت از آنکه پادشاه به خدیو خست و زاری

کردم و در غایت جان کشیدم و از دست او بگریزم

که من خوار و ذلیل و بخت خست و بخت **اینها**

خست و بخت آن که بستم و بستم و بستم و بستم

و پادشاه از من بگریخت و پادشاه از من بگریخت

پادشاه از من بگریخت و پادشاه از من بگریخت

و پادشاه از من بگریخت و پادشاه از من بگریخت

باز

باز

باز

باز

که هر که بخواهد و بخواهد و بخواهد و بخواهد

باز که هر که بخواهد و بخواهد و بخواهد و بخواهد

بخت که از دست او بگریخت و بخت که از دست او بگریخت

درخت که از دست او بگریخت و درخت که از دست او بگریخت

از دست او بگریخت و از دست او بگریخت و از دست او بگریخت

هر که از دست او بگریخت و هر که از دست او بگریخت

بخت که از دست او بگریخت و بخت که از دست او بگریخت

از دست او بگریخت و از دست او بگریخت و از دست او بگریخت

باز

باز

باز

باز

در فلو کت زدن به چرخ بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد

وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين

در فلو کت زدن به چرخ بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در
تخت بزم و کس که در تخت بزم و کس که در

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد

وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين



الحمد لله

على الله في كل الأمور

وبالحمد من اصحاب العناء

محمد المبعوث وامنه لعن

وقاطم الزبير والمرضى



۵۷۱۲۵
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	طریقه نان پزی
مؤلف	
موضوع	
تاریخ	۵۷۱۲
شماره ثبت کتاب	۱۳۵۹
شماره قفسه	۹۲۰۱۱
	+



کتابخانه

خ
۳